

# کتاب ناحوم نبی

## مقدمه

از مقدمه کتاب ناحوم معلوم می شود که ناحوم نبی از محلی بنام القوش بوده است. دیگر معلوماتی در مورد او در این کتاب در دست نیست.

ناحوم سقوط امپراطوری آشور را به شکل منظومه پیشگویی می کند. او این پیشگویی را تقریباً یک قرن بعد از سفر یونس نبی به شهر نینوا، پایتخت آشور، اعلام می کند. در زمان ناحوم شهر نینوا دیگر حالت توبه کار زمان یونس را نداشت، بلکه بسیار ظالم و فاسد شده بود. مردم نینوا به قدرت امپراطوری خود می بالیدند و آن را بی زوال تصور می کردند.

اما در سال ۶۱۲ ق.م. یعنی در حدود پنجاه سال بعد از پیشگویی ناحوم، امپراطوری بزرگ آشور از بابل شکست فاحش خورد و پایتخت آن شهر مغرور نینوا با خاک یکسان گردید.

کتاب ناحوم نشان می دهد که خدای قادر مطلق بر تمام دنیا مسلط است. ما می توانیم به او اعتماد کنیم، و هر چیزی را که او می فرماید انجام می دهد.

## فهرست مندرجات:

انتقام خداوند از نینوا: فصل ۱

سقوط نینوا: فصل ۲ - ۳

۱ خداوند این پیام را که راجع به نینوا بود در رؤیا به ناحوم القوشی داد:

## انتقام خداوند از نینوا

<sup>۲</sup> خداوند، خدای غیور و انتقام گیرنده است. او با خشم و غضب انتقام می‌گیرد و دشمنان خود را مجازات می‌کند. <sup>۳</sup> خداوند به زودی خشمگین نمی‌شود، اما او قادر و توانا است و گناه را هرگز بی‌جزا نمی‌گذارد.

قدرت خداوند را می‌توان در طوفان و گردباد مشاهده کرد. ابرها خاکِ زیر پای او می‌باشند. <sup>۴</sup> به فرمان او بحرها و دریاها خشک می‌شوند. کشتزارهای سرسبز باشان و گرم‌ل از بین می‌روند و گل‌های لبنان پژمرده می‌گردند. <sup>۵</sup> در برابر او کوهها تکان می‌خورند و تپه‌ها هموار می‌شوند. جهان به لرزه می‌آید و ساکنین‌اش به وحشت می‌افتند. <sup>۶</sup> کیست که بتواند در برابر خشم او مقاومت کند؟ غضب او مثل آتش می‌ریزد و صخره‌ها در برابر خشم او خرد می‌شوند.

<sup>۷</sup> خداوند نیکو است و در روز سختی و مصیبت پناهگاه می‌باشد و از کسانی که به او توکل می‌کنند مراقبت می‌کند. <sup>۸</sup> اما مانند سیلابِ شدید دشمنان را نابود می‌سازد و مخالفین را در کام تاریک مرگ می‌فرستد. <sup>۹</sup> آیا شما می‌توانید در برابر خداوند مقاومت کنید؟ او شما را از بین می‌برد تا دیگر نتوانید با او مخالفت نمایید. <sup>۱۰</sup> دشمنان خداوند مانند خارهای بهم پیچیده و کاه خشک در آتش می‌سوزند و خاکستر می‌شوند. <sup>۱۱</sup> از تو ای نینوا، شخصی پیدا می‌شود که علیه خداوند توطئه می‌کند.

## پایان رنج و مصیبت

<sup>۱۲</sup> خداوند به قوم برگزیده خود، اسرائیل چنین می‌فرماید: «لشکر آشور هر قدر نیرومند و بی حساب باشد، شکست می‌خورد و نابود می‌شود. من شما را بقدر کافی به رنج و مصیبت گرفتار کردم، اما دیگر این کار را نمی‌کنم. <sup>۱۳</sup> حالا یوغ غلامی را از گردن تان برمی‌دارم و شما را از بند زنجیر اسارت آشوریان آزاد می‌سازم.»

<sup>۱۴</sup> خداوند در مورد آشور می‌فرماید: «نسلی به نام تو باقی نمی‌ماند. بتها را از بتخانه‌هایت نابود می‌کنم. قبرت را می‌کنم، زیرا تو سزاوار مرگ هستی.»

<sup>۱۵</sup> ببینید، قاصدی از فراز کوهها پائین می‌شود و مژده سلامتی را اعلام می‌کند. ای مردم یهودا، عیدهای خود را برگزار کنید و نذرهای خود را ادا نمایید، زیرا مردم شریر دیگر هرگز بر شما حمله نمی‌کنند. آن‌ها همه نابود شده‌اند.

## سقوط نینوا

<sup>۱</sup> <sup>۲</sup> ای نینوا، دشمنان بر تو حمله می‌آورند و با نیروی نظامی خود ترا خراب و ویران می‌کنند. پس بر حصارها پهره بگمار و از جاده‌ها مراقبت نما. قوایت را جمع کن و برای جنگ آماده باش.

<sup>۲</sup> (دشمنان دارائی یعقوب را غارت کردند، اما خداوند شوکت و شکوه گذشته یعقوب و اسرائیل را دوباره به آن‌ها عطا می‌فرماید.)

<sup>۳</sup> دشمنان با سپرهای سرخ مسلح و با لباسهای سرخ نظامی ملبس هستند. عراده‌های آن‌ها را ببین که از جلا برق می‌زنند و بوسیله اسپها حرکت می‌کنند. <sup>۴</sup> عراده‌ها در جاده‌ها و میدانها به سرعت پیش می‌روند، مانند مشعل می‌درخشند و برق‌آسا می‌جهند. <sup>۵</sup> سرکردگان نظامی احضار می‌شوند و آن‌ها سراسیمه و با عجله بطرف دیوارها می‌دوند و منجیق‌های خود را آماده می‌کنند. <sup>۶</sup> بندهای آب باز هستند و قصر شاهی را وحشت فرا گرفته است. <sup>۷</sup> ملکه را برهنه کرده با خود اسیر برده‌اند و کنیزانش مانند فاخته‌ها ناله می‌کنند و سینه‌زنان بدنبالش می‌روند. <sup>۸</sup> شهر نینوا مثل حوض آب است که سوراخ شده باشد، ساکنین آن فرار می‌کنند. به فریاد کسانی که آن‌ها را از فرار بازمی‌دارند توجه نمی‌کنند.

<sup>۹</sup> خزانة های شهر پُر از اشیای نفیس اند. نقره ها را تاراج کنید! طلاها را به یغما ببرید! <sup>۱۰</sup> شهر نینوا خراب و متروک و ویران شده است. دلها از ترس آب می شوند، زنان می لرزند، برای مردم نیرو نمانده و رنگ از چهره ها پریده است.

<sup>۱۱</sup> کجاست آن شهری که زمانی بیشه شیران و مسکن شیر بچه ها بود، شهری که در آن مردان، زنان و جوانان در رفاه و امنیت زندگی می کردند؟ <sup>۱۲</sup> مردانش مثل شیر دشمنان را می دریدند و از همسر و فرزندان خود حفاظت می کردند. خانه های شان از غنایم و اسیران جنگ پُر بودند.

<sup>۱۳</sup> خداوند قادر مطلق می فرماید: «من ضد تو هستم! عراده های را می سوزانم. سربازانت را در جنگ هلاک می سازم. تمام مال و دارائی را که از مردم بزور گرفته ای، از تو پس می گیرم و دیگر کسی به پیغام و تقاضایت توجهی نمی کند.»

## گناهان نینوا

<sup>۱</sup> <sup>۳</sup> وای بر تو ای شهر خون ریز که پُر از دروغ و قتل و غارت هستی! <sup>۲</sup> به صدای قمچین، غرش عرابه ها، تاخت اسپان و جهش عراده ها گوش بدهید! <sup>۳</sup> سواران برای حمله آماده اند. شمشیرها و نیزه های براق آن ها می درخشند. تعداد بیشمار اجساد مقتولین در همه جا بچشم می خورد و سربازان دشمن در حین رفتن بر آن ها می افتند. <sup>۴</sup> این نینوای زناکار و جادوگر مانند یک زن قشنگ با افسون زیبائی خود مردم را بدام مرگ می فرستاد و با فریب و نیرنگ آن ها را بنده و غلام خود می ساخت.

<sup>۵</sup> خداوند قادر مطلق می فرماید: «من ترا جزا می دهم و برهنه ات می کنم تا در پیش تمام اقوام خوار و رسوا شوی. <sup>۶</sup> ترا با کثافات می پوشانم، ذلیلت می سازم و مایه عبرت مردم می گردانم. <sup>۷</sup> همه کس از دیدن تو نفرت کرده روبرو می گردانند و می گویند: نینوا ویران شد. کسی بحال او افسوس نمی خورد و تسلی اش نمی دهد.»

<sup>۸</sup> ای نینوا، آیا تو بهتر از تبس، پایتخت مصر هستی؟ آن شهر را هم دریای نیل از هر طرف احاطه کرده و مثل دیواری از آن محافظت می‌کرد. <sup>۹</sup> حبشه و تمام قلمرو مصر تحت فرمانش بودند. قدرت و بزرگی او حد و اندازه نداشت و کشورهای فوط و لیبیا متحدین او بودند. <sup>۱۰</sup> با اینهم مردم تبس اسیر و تبعید شدند. اطفال شان را در کوچه و بازار زدند و کشتند. بر اشراف شان قرعه انداختند و رهبران شان را در بند و زنجیر بستند و همه به اسارت برده شدند.

<sup>۱۱</sup> و تو ای نینوا، مثل اشخاص مست گیج می‌شوی و برای اینکه از شر دشمنان در امان باشی، خود را پنهان می‌کنی. <sup>۱۲</sup> قلعه‌هایت به درختان انجیر می‌مانند که میوه‌هایش پخته شده باشند. و وقتی که درختان را تکان بدهند، میوه‌هایش به دهان خورنده می‌ریزند. <sup>۱۳</sup> مردان جنگی ات مثل زنان شده‌اند. کشورت در برابر قوای دشمن بی‌دفاع مانده است و دروازه‌هایت با پشت بندهای شان در آتش می‌سوزند. <sup>۱۴</sup> چون بزودی محاصره می‌شوی پس آب را ذخیره کن. قلعه‌هایت را مستحکم ساز و گِل را آماده کن و برای ساختن دیوارهای خشت بمال. <sup>۱۵</sup> اما باوجود همه تلاش‌هایت، در آتش می‌سوزی، در جنگ قطعه قطعه می‌شوی و دشمنانت ترا مثل ملخ که محصول را می‌خورد، از بین می‌برند.

مثل مور و ملخ زیاد و بیشمار شدی، <sup>۱۶</sup> تعداد تاجران زیادتر از ستارگان آسمان بودند، ولی همگی مانند خیل ملخ بال‌گشودند و پرواز کردند. <sup>۱۷</sup> حاکمان و پیشوایان مثل ملخ‌هایی هستند که در روزهای سرد بر دیوارها جمع می‌شوند، اما وقتی آفتاب می‌درخشد و هوا گرم می‌شود همگی پرواز می‌کنند و کسی نمی‌داند که به کجا رفته‌اند.

<sup>۱۸</sup> ای پادشاه آشور، حاکمانت مُرده و اعیان و اشراف به خواب ابدی فرورفته‌اند. قومت بر کوهها پراکنده شده‌اند و کسی نیست که آن‌ها را جمع کند و برگرداند. <sup>۱۹</sup> زخم‌دوایی ندارد و جراحات علاج ناپذیراند. همه کسانی که خبر نابودی ترا می‌شنوند از خوشی کف می‌زنند، زیرا

هیچ کسی نیست که از دست تو ظلم و ستم ندیده باشد.

---

سوال دارید؟ +1 807.700.6090

© دری ۲۰۰۸ [afghanbibles.org](http://afghanbibles.org)

Copyrighted material not for reprint/publishing purposes.